

پناهیان: ریشه‌ی ظلم چیست؟

پناهیان: اینکه ما دور همدیگر بنشینیم و ظلم را محکوم کنیم، کافی نیست. باید ریشه‌های شکل‌گیری این ظلم را پیدا کنیم و ریشه‌های شکل‌گیری ظلم در جهان را از بین ببریم. و الا این گروه از ظالمان خواهند رفت و گروه دیگری از ظالمان به‌جای آنها خواهند آمد. نمونه‌ی آشکارش همین داعشی‌ها هستند. آنها هم می‌گویند ما مسلمان هستیم، اما عین صهیونیست‌ها آدم می‌کشند. اساساً در جامعه‌ی بشری قدرت‌ها چگونه به این نقطه می‌رسند که می‌توانند به دیگران ظلم کنند؟ اگر ما این ریشه را پیدا کنیم، راه حل آن را هم به‌صورت ریشه‌ای پیدا خواهیم کرد.

دومین کنفرانس بین‌المللی افق‌نور (NewHorizon) با حضور اندیشمندان و پژوهشگران داخلی و خارجی در هتل لاله تهران برپا شد. در این همایش دهها اندیشمند، پژوهشگر و فیلم‌سازان خارجی (اینجا، اینجا و اینجا) که اکثر آنها از آمریکا و سایرین از فرانسه، انگلستان، ایتالیا و لهستان بودند، حضور یافتند. حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان در اولین روز این همایش ضد صهیونیستی که در ابعاد بین‌المللی برگزار می‌شود، در جمع میهمانان خارجی و داخلی همایش سخنرانی مهمی ایراد کرد و به این سؤال که «ریشه‌ی ظلم در جهان و راه حل ریشه‌ای برای رفع ظلم چیست؟» پاسخ داد. در ادامه گزارش کامل این سخنرانی را می‌خوانید:

الف) مقدمه: چرا قدرت‌ها می‌توانند ظلم کنند؟

ریشه‌ی ظلم‌های فراوان امروز در جهان چیست؟ چرا قدرت‌ها می‌توانند ظلم کنند؟

- چرا امروزه این فضای سرشار از ظلم در جهان به وجود آمده است؟ چرا صهیونیست‌ها یا هر جریان دیگری، این‌قدر در جهان ظلم می‌کنند؟ و اساساً چرا می‌شود این‌قدر ظلم کرد؟ و چرا قدرت‌ها می‌توانند ظلم کنند؟ در اینجا می‌خواهیم یک مقدار به بررسی ریشه‌های ظلم بپردازیم و بعد هم به یک راه حل ریشه‌ای برای برطرف شدن ظلم در عالم برسیم.
- شاید پاسخ اینکه «چرا صهیونیست‌ها یا قدرت‌های بزرگ این‌قدر در جهان ظلم می‌کنند؟» این باشد که «آنها قدرت دارند» ولی صرف داشتن قدرت دلیل ظلم نمی‌شود. چون نمی‌توان قبول کرد که لزوماً هر کسی قدرت دارد حتماً ظلم خواهد کرد. اصلاً اگر این‌طور باشد، درباره‌ی حیات بشر به بن‌بست خواهیم رسید. اگر بنا باشد که هر کسی قدرت پیدا کرد، ظلم کند، آن‌وقت باید گفت که اصلاً هیچ‌کس در حیات بشر نباید از قدرت برخوردار باشد.

باید ریشه‌های ظلم را از بین ببریم و الا این گروه ظالم خواهند رفت و گروه دیگری می‌آیند

- اینکه ما دور همدیگر بنشینیم و ظلم را محکوم کنیم، کافی نیست. باید ریشه‌های شکل‌گیری این ظلم را پیدا کنیم و ریشه‌های شکل‌گیری ظلم در جهان را از بین ببریم. و الا این گروه از ظالمان خواهند رفت و گروه دیگری از ظالمان به‌جای آنها خواهند آمد. جهان بشریت وقتی روی سعادت را می‌بیند که ریشه‌های ظلم را از بین ببریم. و الا این گروه منحرف یهودی یا همان صهیونیست‌ها که امروز حاکم هستند اگر کنار بروند، مسیحیان ظالم خواهند آمد. آنها هم اگر کنار بروند مسلمانان ظالم خواهند آمد. باید ظلم را به صورت ریشه‌ای از بین برد.

- الان ما در جهان خود، گروهی صهیونیست را داریم که با استفاده از برخی آموزه‌های غلط و تحریف شده‌ی یهودی، دارند ظلم می‌کنند. خُب مسلمان و مسیحی نیز می‌تواند همین کار را انجام دهد. در فرض دیگری ممکن است ما در جهانی زندگی کنیم که برخی از مسلمان‌ها همین ظلم‌ها را در حق دیگران انجام دهند. نمونه‌ی آشکارش همین داعشی‌ها هستند. آنها هم می‌گویند ما مسلمان هستیم، اما عین صهیونیست‌ها آدم می‌کشند.

- پس مسأله‌ای که ما داریم، مسأله‌ی ادیان نیست بلکه مسأله‌ی ظلم است و این ظلم را باید ریشه‌کن کرد. اساساً چه شد که ظلم در جهان پا گرفت؟ در اینجا من به ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری ظلم در جهان کاری ندارم، می‌خواهم بگویم اساساً در جامعه‌ی بشری قدرت‌ها چگونه به این نقطه می‌رسند که به دیگران ظلم کنند؟ چگونه می‌توانند به دیگران ظلم کنند؟ اگر ما این ریشه را پیدا کنیم، راه حل آن را هم به‌صورت ریشه‌ای پیدا خواهیم کرد.

ب) تعریف «انسان» و «زندگی»

قبل از اینکه در جهان آدم خوب و بد داشته باشیم در وجود انسان گرایش‌های خوب و بد داریم

- در پاسخ به این سؤال باید یک‌مقدار درباره‌ی تعریف حیات انسان توضیح دهیم. اساساً قبل از اینکه ما در جهان، آدم خوب و آدم بد داشته باشیم در وجود یک انسان گرایش‌های خوب و بد داریم و داستان از همین گرایش‌های خوب و بد آغاز می‌شود.
- اگر کسی گرایش‌های بد خودش را کنترل کرد، گرایش‌های خوب او رو خواهند آمد و آدم خوبی خواهد شد. و اگر کسی گرایش‌های بد خودش را کنترل نکرد، آدم بدی خواهد شد. ولی این مبارزه‌ی درونی انسان، از تفاوت بین انسان با فرشته و حیوان نشأت می‌گیرد. «حیوان» یک سلسله‌ی گرایش‌های طبیعی و غریزی جسمی دارد و طبق آن عمل می‌کند. «فرشته» نیز یک سلسله‌ی گرایش‌های عالی دارد و طبق آن عمل می‌کند. فقط «انسان» است که در وجودش دو نوع گرایش دارد؛ یک‌سری گرایش‌های انسانی والا و گرایش‌های رو به خدای و یک‌سری گرایش‌های پست غریزی و حیوانی. این انسان‌ها هستند که در طول مدت زندگی خود مجبور به انتخاب یکی از این دو نوع گرایش هستند.

تعریف زندگی انسان در «مدیریت گرایش‌ها» خلاصه می‌شود

- اساساً تعریف زندگی یک جمله بیشتر نیست: «مدیریت گرایش‌ها». یعنی هر کسی در زندگی می‌آموزد که چگونه به دوست‌داشته‌ی‌های خودش برسد؟ و می‌آموزد به کدام یک از دوست‌داشته‌ی‌های خودش برسد؟ و می‌آموزد برای رسیدن به دوست‌داشته‌ی‌های خودش از چه وسایلی استفاده کند؟
- پس در این چند عبارت کوتاه دو تعریف اساسی را پیدا کردیم:
- ۱- تعریف انسان: حقیقت محوری انسان این است که «انسان با دو نوع گرایش آفریده شده است که باید تزامن و تعارض بین این دو گرایش را در طول مدت زندگی خودش حل کند.»
- ۲- تعریف زندگی: «تمام زندگی مدیریت تمایلات و گرایش‌هاست.»

انسان در مدیریت تمایلاتش نیاز به راهنمایی دین دارد/ وظیفه اصلی ادیان الهی ساماندهی برنامه مدیریت گرایش‌هاست

• حالا ما به کدام یک از گرایش‌های خودمان باید توجه کنیم؟ و کدام یک از گرایش‌هایمان را باید کنار بگذاریم؟ اینجاست که دین مطرح می‌شود. وظیفه اصلی ادیان الهی این است که برنامه مدیریت گرایش‌ها را ساماندهی کنند. اصل وظیفه دین این است که انسان را راهنمایی کند که کدام گرایش‌های بد یا بی‌ارزش خودش را کنار بگذارد و کدام گرایش‌های خوب را مورد توجه قرار دهد. تمام ادیان الهی این مأموریت را دارند.

• **همین برادر ما که در کسوت یک کشیش در این مجلس صحبت می‌کردند، فرمودند «ما مأموریم با شیطان مبارزه کنیم» این پیام همه ادیان است که انسان را در مبارزه درونی موفق کند.** کلمه مبارزه را اگر بخواهیم حذف کنیم، می‌توانیم به جای آن از کلمه مدیریت استفاده کنیم و بگوییم که انسان در مدیریت بین تمایلات خودش نیاز به راهنمایی دین دارد و دین اسلام هم سخنی جز این ندارد که انسان را راهنمایی کند تا تمایلات بی‌ارزش خود را کنار بگذارد و به تمایلات با ارزش خود توجه کند.

«مبارزه با گرایش‌های ضعیف»، هم محور «زندگی» است و هم محور «بندگی و دینداری»

• اگر ما فقط یک نوع تمایل داشتیم، مثلاً اگر فقط تمایلات باارزش داشتیم انسان آفریده نمی‌شدیم بلکه مانند ملائک و فرشتگان می‌شدیم و دیگر خوب بودن ما ارزش نداشت. این دو نوع تمایل در وجود ما هست. کسانی که دین دارند و بر اساس دین یا وجدان یا عقل عمل می‌کنند، سعی می‌کنند گرایش‌های بد را در درون خودشان کنار بگذارند و گرایش‌های خوب را رشد دهند.

• البته ما در مبارزه با گرایش‌های بد، نمی‌خواهیم مبالغه کنیم و به شیوه مراض‌ها عمل کنیم، یعنی نمی‌خواهیم همه گرایش‌های حیوانی را حذف کنیم. میل به غذا خوردن را نمی‌شود حذف کرد، خیلی از راحت‌طلبی‌ها را باید پاسخ دهیم، انسان به نشاط احتیاج دارد، ولی بنای اصلی در زندگی مبارزه با گرایش‌های ضعیف و سطح پایین است. این هم محور زندگی انسان است و هم محور بندگی و دینداری انسان است.

• در واقع بندگی خدا هم چیزی جز این نیست که ما گرایش‌های بد خودمان را کنار می‌گذاریم و در نتیجه «میل به خداپرستی» در وجود ما تقویت می‌شود. بعد می‌بینیم که بیش از هر کسی به خدا عشق می‌روزم.

برادر بزرگوارمان ما را به عشق دعوت کردند/ اما این عشق با گذشتن از «عشق به خود» به دست می‌آید

• **برادر بزرگوارمان ما را به عشق دعوت کردند؛ این کاملاً درست است. امام باقر(ع) هم می‌فرماید: «آیا دین چیزی جز محبت است؟ هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ» (محاسن/ ۱/ ۲۶۳) وقتی این‌طور باشد شما می‌بینید که دعوت رهبران مسیحی و رهبران مسلمان یک چیز می‌شود. ولی موضوع این است که این عشق چگونه به دست می‌آید؟ این عشق با گذشتن از عشق به خود به دست می‌آید. این عشق با گذشتن از دوست داشتن لذت‌های خود، به دست می‌آید و الا انسان عاشق نخواهد شد.**

ج) ظلم چگونه شکل می‌گیرد؟

تمدن مبتنی بر «مبارزه با گرایش‌های بد» تمدن غرب را سرنگون می‌کند

• پس این مدیریت تمایلات یا مبارزه با گرایش‌های بد، برنامه زندگی در حیطه فردی است که دین هم وارد می‌شود و در این میانه برنامه ارائه می‌دهد. اگر ما این مبنا را در زندگی مان تبدیل به یک فرهنگ کنیم و تمدنی بر مبنای مبارزه با گرایش‌های بد را شکل دهیم، تمدن غرب سرنگون خواهد شد. چرا؟ چون تمدن غرب مبتنی بر اومانیزم است و اومانیزم بیشتر توجه دارد به پاسخ دادن به تمایلاتی که ما اسم آنها را «تمایلات بد» می‌گذاریم.

معادله‌ای که باید در جهان معرفی شود این است: «کسی که تابع تمایلات بد خودش بشود، تابع تمایلات بد زورگویان هم خواهد شد»

• وقتی مردم دعوت می‌شوند به هرزگی، آزادی جنسی و «فقرتهایی که خداوند دستور داده است که آنها را کنار بگذاریم»، کسانی که این کارها را انجام می‌دهد در واقع دارند از هوای نفس خودشان تبعیت می‌کنند و این کاملاً یک مسأله سیاسی-امنیتی است. چون قدرت‌ها می‌دانند اگر یک انسان تابع تمایلات بد خودش بشود، تابع تمایلات بد زورگویان هم خواهد شد و این یک معادله است که باید در جهان معرفی بشود.

چرا شلوار جوانان ایرانی برای رئیس دولت کودک‌کش صهیونیستی اهمیت دارد؟

• رئیس دولت صهیونیستی، سال گذشته در شبکه بی‌بی‌سی درباره ایران صحبت کرد. او وقتی می‌خواست درباره ایران صحبت کند، می‌گفت چرا نمی‌گذارند جوانان ایرانی موسیقی‌های غربی گوش دهند - که من نام آن را موسیقی‌های بد می‌گذارم؛ یعنی موسیقی‌هایی که صرفاً در خدمت غریزه و شهوت است- و می‌گفت که چرا نمی‌گذارند جوانان ایرانی شلوار جین بپوشند. (خبرگزاری فارس- شماره ۱۶۴۸- ۰۷۱۳۰۰۱۳۹۲)

• شما دقت کنید به اینکه رئیس دولت کودک‌کش صهیونیستی که قوی‌ترین لابی‌ها را در آمریکا و اروپا دارد، با شلوارهای جوانان ایرانی چکار دارد؟ چرا برای او شلوارهای جوانان ایرانی اهمیت پیدا می‌کند؟ چرا او دوست دارد همجنس‌بازی در ایران و در همه کشورها رواج پیدا کند؟

چرا قدرت‌ها می‌توانند ظلم کنند؟ چون ملت‌ها ضعیف هستند

• اینجا کم‌کم به پاسخ این سؤال می‌رسیم که چرا قدرت‌ها می‌توانند ظلم کنند؟ چون ملت‌ها ضعیف هستند؛ نه اینکه چون قدرت فاسدکننده است. اتفاقاً قدرت برای انسان خوب -نه تنها فاسدکننده نیست بلکه- تطهیرکننده هم هست. ما یک مثالی داریم، می‌گوییم: «دانش‌آموز شلوغ و بی‌نظم را اگر مبصر کلاس کنید، ممکن است منظم‌ترین دانش‌آموز بشود.» و این مسأله بارها تجربه شده است. چون مسئولیت و قدرت می‌تواند طهارت روح انسان را افزایش دهد.

• نمی‌توان گفت که قدرت مطلقاً چیز بدی است. اگر قدرت مطلقاً بد باشد، باید گفت که بشریت همیشه بدبخت است چون بشریت نمی‌تواند قدرت را حذف کند. مثلاً ما در این جلسه‌ای که دور هم جمع شده‌ایم باید یک کسی مدیر جلسه باشد و تدارکات جلسه را به عهده بگیرد. و وقتی این مدیر، مدیریت کرد طبیعتاً قدرت پیدا می‌کند و می‌تواند از نفوذ خودش استفاده کند.

- حالا ما چکار کنیم که قدرت‌ها ظلم نکنند؟ باید ملت‌ها را قوی کنیم، باید انسان‌ها قوی شوند.

صورت دقیق فلسفی ظلم/مظلوم به خاطر راحت‌طلبی، ظلم را می‌پذیرد

- صورت دقیق فلسفی ظلم این است، یعنی ظلم این‌گونه رخ می‌دهد، که ظالم به مظلوم می‌گوید: «اگر می‌خواهی راحت‌تر باشی، ظلم مرا بپذیر» و مظلوم هم به خاطر راحت‌طلبی، ظلم را می‌پذیرد. اما اگر یک مظلومی بلند شد و گفت: «من دیگر نمی‌خواهم راحت باشم، لذا در مقابل تو می‌ایستم.» در این صورت ظلم تمام خواهد شد.
- ظلم چگونه شکل می‌گیرد؟ صهیونیست‌ها حیرش از صد سال پیش - در پروتکل‌های خودشان نوشتند: «اگر ما رابطه زن و مرد را در جهان به هرزگی بکشیم و مردها را وادار به میگساری و شرابخواری و هرزگی و قماربازی کنیم، بر آنها سلطه پیدا خواهیم کرد» و باید گفت که آنها این مسأله را درست فهمیده بودند.

هر کسی بخواهد ظلم کند اول باید ملت‌ها را ضعیف کند/ ملت‌ها وقتی تابع هوای نفس شوند، ضعیف می‌شوند

- نه فقط صهیونیست‌ها، بلکه یک مسیحی یا مسلمان ظالم و یا هر کسی اگر بخواهد ظلم کند اول باید ملت‌ها را ضعیف کند. و ملت‌ها چگونه ضعیف می‌شوند؟ ما می‌گوییم وقتی که دین نداشته باشند، ضعیف می‌شوند. حالا چرا وقتی دین نداشته باشند ضعیف می‌شوند؟ چون دین برنامه مبارزه با هوای نفس است. دین برنامه مبارزه با تمایلات بد است.
- وقتی کسی با هوای نفس خودش مبارزه کرد، در مقابل ظالم خواهد گفت: «من با هوای نفس خودم مبارزه می‌کنم، آن وقت بیایم و از هوای نفس تو تبعیت کنم؟! من با دل‌بخوایی‌های خودم مبارزه می‌کنم، آن وقت بیایم و تابع دل‌بخوایی‌های تو بشوم؟!»
- ریشه ظلم با قوی شدن تک‌تک انسان‌ها و با قوی شدن تک‌تک جوامع از بین خواهد رفت و رمز قوی شدن انسان‌ها مبارزه با هوای نفس است و این عدالتی است که جهان را خواهد گرفت. در آن صورت فقط کسی شایسته قدرت یافتن است که بیش از همه مردم با نفس خودش مبارزه کرده باشد. آن وقت اخلاقی‌ترین افراد، سیاسی‌ترین افراد جهان خواهند شد و مردم جهان در هیچ‌کجا نمی‌پذیرند کسانی قدرت سیاسی پیدا کنند که قبلاً قدرت اخلاقی پیدا نکرده‌اند.

امروز به‌جای ارزش «مبارزه با تمایلات بد»، «آزادی» را عَلم کرده‌اند/ اگر آزادی در خدمت مبارزه با تمایلات بد قرار نگیرد وسیله‌ای برای تضعیف و بردگی انسان‌ها خواهد شد

- در جهان امروز ارزشی به نام «مبارزه با تمایلات بد»، مرده است. امروز به‌جای ارزش مبارزه با تمایلات، آزادی را عَلم کرده‌اند. البته آزادی ارزش خوبی است؛ اما در صورتی که در خدمت مبارزه با تمایلات بد باشد. اگر آزادی در خدمت مبارزه با تمایلات بد قرار نگرفت؛ وسیله‌ای برای بردگی انسان‌ها خواهد شد. وسیله‌ای برای ضعیف کردن مردم است.
- قدرت‌های ظالم به مردم می‌گویند: شما آزاد هستید هرزگی کنید، و خودشان هم هرزگی را در بین مردم رواج می‌دهند. و وقتی مردم از آزادی خود استفاده کردند و هرزگی کردند، ضعیف خواهند شد، و وقتی ضعیف شدند و از هوای نفس خودشان تبعیت کردند، این انسان‌های ضعیف از هوای نفس قدرتمندان هم تبعیت خواهند کرد.

به مردم جهان بگویید: «مشکل ما گروه اندکی از سرمایه‌داران صهیونیست نیست، مهم این است که امکان ظلم را از بین ببریم و الا گروه ظالم دیگری خواهند آمد»

- خوب است اگر سخن مرا می‌پسندید به همه مردم جهان بگویید: مشکل ما گروه اندکی از سرمایه‌داران صهیونیست نیستند، اگر این‌ها هم بروند گروه دیگری از ظالمان بر جهان حاکم خواهند شد. کما اینکه تاکنون در طول تاریخ این چنین بوده است. مشکل ما این نیست که امروز ابزار حقوق بشر را وسیله ظلم قرار داده‌اند. قبلاً هم با ابزارهای دیگری ظلم می‌کردند. مثلاً در اروپای قبل از رُسانس به بهانه دین بر انسان‌ها سلطه می‌یافتند و ظلم می‌کردند.
- در همین جوامع اسلامی، الان داعشی‌ها با عناوین دینی، سر می‌برند و ظلم می‌کنند. دین، تکنولوژی، نیروی نظامی یا ثروت می‌تواند وسیله ظلم قرار گیرد. ولی مهم این است که ما امکان ظلم را از بین ببریم. در این صورت چه ظالمی که با دین بر مردم حکومت کند و ظلم کند و چه ظالمی که با تکنولوژی یا هر وسیله دیگری مثل اقتصاد و ثروت بخواهد ظلم کند، دیگر نمی‌تواند به ظلم خود ادامه بدهد.

برای از بین رفتن امکان ظلم، باید ملت‌ها فرهنگ و سبک زندگی خود را تغییر دهند/واژه «دلم می‌خواهد» باید در نزد جوانان، زشت و خجالت‌آور باشد

- برای اینکه امکان ظلم از بین برود، باید ملت‌ها فرهنگ و سبک زندگی خودشان را تغییر دهند، باید ارزش‌ها در نظر تک‌تک جوانان تغییر پیدا کند و یک جوان بعد از سن بلوغ، یا بعد از اینکه بیست ساله شد، از گفتن «دلم می‌خواهد» خجالت بکشد. جوان باید بگوید: «دلم می‌خواهد» کلمه زشتی است، غیرانسانی است. چون من حیوان نیستم که هر کاری دلم خواست انجام دهم.
 - امام صادق (ع) فرمود: از ۷ تا ۱۴ سالگی بچه‌ها را مؤدب بار بیاورید. (ذِعَ ابْنُکَ یَلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ وَ یُوَدَّبُ سَبْعًا وَ اَزْمُهُ نَفْسَکَ سَبْعَ سِنِینَ فَاِنْ فَلَحَ وَ اِلَّا فَلَآ خَیْرَ فِیْهِ؛ مکارم الاخلاق طبرسی/۲۲۲) و (اَمْهَلُ صَیْبَکَ حَتّٰی یَاْتِیَ لَهٗ سِتُّ سِنِینَ ثُمَّ ضُمَّهُ اِلَیْکَ سَبْعَ سِنِینَ فَادَّبَهُ بِاَدْبِکَ فَاِنْ قَبِلَ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ اِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ؛ کافی/۴۷/۶) یعنی در این سال‌ها باید با برنامه رفتار کند نه اینکه هر کاری دلش خواست انجام دهد. البته معنایش این نیست که کودکان و دانش‌آموزان را شکنجه دهیم، اما مبارزه با هوای نفس و تمایلات بد، و در درجه اول «راحت‌طلبی» و در درجه دوم «لذت‌طلبی نابجا» از هفت‌سالگی باید آموزش داده شود.
 - انسان قوی انسانی است که بتواند با تمایلات خود مبارزه کند و بر هوای نفس خودش غلبه پیدا کند. این آموزه تمام ادیان الهی است، این سخن پیامبر اکرم (ص) است. ایشان وقتی دیدند گروهی از جوانان دارند وزنه برداری می‌کنند و قدرت بازوی خود را به رخ همدیگر می‌کشند، بعد از تشویق آنها فرمودند: قوی‌ترین انسان کسی است که بر هوای نفس خودش غلبه کند. (وَ حَرَجَ ص یَوْمًا وَ قَوْمٌ یَدْحُونَ حَجْرًا فَقَالَ اَشَدُّکُمْ مَنْ مَلَکَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَ اَحْمَلُکُمْ مَنْ عَفَا بَعْدَ الْمُقْتَرَةِ ؛ تحف‌المقول/۴۵)
- تحلیل «پیچ تاریخی»: «تمدن مبتنی بر هوای نفس» جای خود را به «تمدن مبتنی بر مبارزه با هوای نفس» می‌دهد
- مقام معظم رهبری فرمودند: ما در پیچ تاریخی قرار داریم و جهان دارد دگرگون می‌شود. (اجلاس جنبش سران عدم تعهد، ۹۱، ۶، ۹)
 - تحلیل بنده از این پیچ تاریخی این است که تمدن مبتنی بر هوای نفس دارد جای خودش را به تمدن مبتنی بر مبارزه با هوای نفس می‌دهد. تبعیت از هوای نفس یعنی انسان به تمایلات بی‌ارزش خودش پاسخ دهد. و مبارزه با هوای نفس یعنی اینکه انسان به تمایلات برتر خودش توجه کند، نه به تمایلات بد و بی‌ارزش و ضعیف خودش.

گاهی هوای نفس انسان پشت سر یک کار خوب، پنهان می‌شود

البته این بحث مبارزه با هوای نفس، ادامه دارد و فقط محدود به این نمی‌شود که یک انسان با علاقه‌های بد خودش مبارزه کند. مثلاً فقط این نیست که یک کسی دوست دارد شرابخوری کند و ما به او بگوییم این کار را انجام نده! یا اینکه یک مرد یا زن دوست دارد هرزگی کند و به او بگوییم که هرزگی نکن و بحث به همین‌جا محدود شود. بلکه از این فراتر است. مثلاً کسی که یک انسان متدین و خوب است و هیچ کدام از این کارهای بد را انجام نمی‌دهد و خیلی علاقمند به عبادت است و علاقه‌های بد خود را کنار گذاشته است، روند مبارزه با تمایلات بی‌ارزش در او تمام نشده است. این تازه آغاز ماجراست. مثلاً او خیلی به عبادت علاقه دارد و یک روز دارد مشتاقانه به مسجد یا کلیسا می‌رود ولی یک‌دفعه‌ای سر راهش یک آدم فقیر را می‌بیند و آن فقیر به او می‌گوید: «امروز به‌جای اینکه به مسجد بروی، بیا به من کمک کن.» آن انسان خوب، باید بر خلاف این علاقه خوب خودش (یعنی رفتن به مسجد یا کلیسا) عمل کند. یعنی باید مسجد رفتن خود را قربانی کند و به آن فقیر کمک کند. ولی اگر به آن فقیر بگوید «من الان علاقه دارم به مسجد بروم و حتی اگر کار تو مهم‌تر باشد، آن را انجام نمی‌دهم!» معنایش این است که او با هوای نفس خودش مبارزه نکرده است.

حضرت ابراهیم(ع) پیامبر بزرگ خداوند، پسرش اسماعیل را دوست داشت. آیا دوست داشتن کسی مثل اسماعیل(ع) یک دوست‌داشتنی بد است؟ یقیناً این‌طور نیست چون اسماعیل(ع) یک انسان بسیار خوب بود. اما از طرف خدا دستور آمد که فرزندت را قربانی کن و از این فرزند خوب خودت بگذر. چون هوای نفس گاهی این‌گونه خودش را نشان می‌دهد که انسان پشت سر یک کار خوب، پنهان می‌شود و خودخواهی خودش را ارضاء می‌کند.

مبارزه با هوای نفس از مبارزه با علاقه‌های بد شروع می‌شود و به مبارزه با علاقه‌های خوبی که در اولویت نیستند، ادامه پیدا خواهد کرد. لذا ما در هر زمانی در معرض این امتحان الهی قرار داریم. همه ما در هر لحظه‌ای باید از اسماعیل‌های خودمان بگذریم و این کار تا آخر عمر ما ادامه دارد و رشد هیچ کسی متوقف نمی‌شود.

حضرت ابراهیم(ع) که از همه علاقه‌های بد خودش گذشته است، حالا نوبت آن رسیده بود که از علاقه‌های خوب خودش هم بگذرد و فداکاری کند. به این ترتیب روحیه فداکاری پدید می‌آید.

در کنار افشاگری ظلم، باید ریشه‌های ظلم هم افشا شود/ مردم با «مبارزه با هوای نفس» قوی خواهند شد

و هیچ ظالمی نمی‌تواند بر آنها مسلط شود

در کنار همه این فعالیت‌هایی که برای افشاگری ظلم انجام می‌گیرد و همه اساتید و عزیزانی که به عشق انسان‌ها و نجات بشریت دارند ظلم را افشا می‌کنند، امیدوارم این جمع و دوستان دیگر، ریشه‌های ظلم را هم افشا کنند و آن‌وقت مردم با مبارزه با هوای نفس -طبق برنامه‌هایی که دین به ما داده است- تبدیل به انسان‌های قوی‌ای بشوند و وقتی انسان‌های قوی‌ای شدند دیگر هیچ سلطه‌طلبی نمی‌تواند بر آنها سلطه پیدا کند.

